



قاعده و زر

(اصل شخصی بودن مجازات)

محمدحسن قدرتی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی ورودی ۸۶ دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

اصل شخصی بودن مجازات یا قاعده وزر این است که هر کس باید جوابگوی کارهای خود باشد یعنی اگر جرمی انجام داد، کیفر آن برعهده خود او خواهد بود، این اصل از افتخارات دین مبین اسلام است به طوری که تا قبل از دین اسلام، این اصل هر چند وجود داشت ولی در عمل به کار گرفته نمی شد. این قاعده هر چند یک قاعده عقلی می باشد و هر عقل سلیمی حکم می کند که هر کسی باید جوابگوی اعمال خود باشد، در عین حال چندین آیه از قرآن کریم نیز بر این قاعده دلالت دارند، مانند آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴). همچنین روایات متعدد و نیز اجماع مسلمین بر این قاعده دلالت دارند.

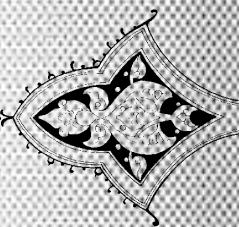
کلیدواژه‌ها: قاعده، اصل، وزر، شخصی بودن.

مقدمه

است. با توجه به این رسالت خطیر، وظیفه فقها حساس تر و سنگین تر می گردد، از این رو ضروری است همان گونه که فقه از نظر محتوا با زحمتهای توان فرسای فقها، از غنای چشمگیری برخوردار شده است، از نظر روش استنباط و به کارگیری تمامی عوامل و عناصر مؤثر و کارآمد در اجتهاد نیز به غنای کامل برسد.

بی گمان، توانا سازی فقه در روش استنباط، برای پاسخگویی به نیازها و پرسشهای جدیدی که برخاسته از زندگی پیچیده

مکتب فقهی اسلام، نسبت به دیگر نظامهای حقوقی جهان از امتیازها و برجستگیهای بسیاری برخوردار است که از جمله زرفا، گستردگی، ضمانت اجرا، قواعد فراگیر، جامع بودن، عقلانی بودن را می توان نام برد. این ویژگیها از مکتب فقهی اسلام یک نظام حقوقی پیشرو، مترقی و تکامل یافته ای ساخته است. رسالت فقه، اداره زندگی فردی و اجتماعی انسانها و هدایت آنان به سوی حیات معقول و انسانی



مسئولیت کیفری در جهان امروزی است.

عده‌ای معتقدند که در مسیحیت، جمعی بودن مجازات رواج داشته اما در قرآن، آیات زیادی این فکر را رد می‌کند؛ زیرا مسیحیت به هیچ وجه نمی‌گوید جرم پدر را به پای پسر بنویسید بلکه مسیحیت چنین تعبیری دارد که گناهکار شدن انسانها ناشی از گناه آدم ابوالبشر است بدین معنی که بشر که گناه می‌کند به خاطر این است که جدش در بهشت گناه کرد و گناهکاری او به بچه‌ها به ارث رسیده است بنابراین در ادیان الهی مجازات جرم پدر را پسر تحمل نمی‌کند و اصل شخصی بودن مجازات و پاداش حکمفرما است. (۵)

آئین یهود

در مقررات کیفری تورات، اصل شخصی بودن مجازات

آورده با او بخوابد آن‌گاه آن مردی که با او خوابیده است به تنها بمیرد و به دختر چیزی کرده نشود.

بدین ترتیب در این آیین نیز اعمال مجازات به احراز مسئولیت کیفری منوط است و هنگامی که این مسئولیت احراز شد فقط فرد مسئول باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشد و اعضای خانواده، خویشان و دوستانشان در برابر اعمال او پاسخگو نیستند، زیرا هر کس باید پاسخگوی عمل خود باشد. (۶)

آئین زرتشت

بند سسی و چهارم از فرگرد چهارم بیان می‌دارد: ای مقدس دا دار گیتی، اگر کسی به کسی زخمی زند که از آن خون جاری شود سزایش چیست؟ پس گفت پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب تازیانه به او زده می‌شود.

بند سسی و هفتم از همین فرگرد مقرر می‌دارد: هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب تازیانه به او زده می‌شود و چنانچه بار دوم مرتکب همان جرم شود نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب تازیانه به او زده می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در این آئین، اصل شخصی بودن مجازات به وضوح به رسمیت شناخته شده است، در دین زرتشت اصل شخصی بودن مجازات استثناء ندارد. (۷)

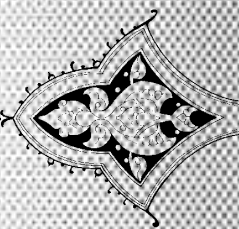
ب) در حقوق امروز

این قاعده یکی از پایه‌های اصولی و اساسی در حقوق جزای مدرن است و براساس آن فقط مجرم و شرکاء و معاونین او مسئولیت کیفری دارند و عواقب سوء رفتار آنان متوجه خودشان است و اعضای خانواده و بستگانشان هیچ‌گونه مسئولیت کیفری ندارند و نمی‌توان آنان را بازخواست نمود. این قاعده در واقع عکس‌العملی است که نسبت به سنت سبیه قدیم و حکومت استبداد کبیر فرانسه ابراز شده است. در آن ایام مجازات کسی که به پادشاه توهین می‌کرد اعدام بود و اعضای خانواده او هم در معرض مجازات تبعید و ضبط دارایی قرار می‌گرفتند. قانون جزای انقلابی ژانویه ۱۷۹۱م فرانسه به این بی‌عدالتیها پایان داد و مقرر نمود که نتایج و محکومیت فقط متوجه مجرم بوده و عوارض آن به هیچ‌وجه متوجه فامیل و کسان مجرم نخواهد شد.

اقوام مجرم می‌توانند هر شغل و پیشه‌ای را که مایل باشند انتخاب نمایند؛ این اصل در کشورهای دارای حقوق مدون به همراه انقلاب کبیر فرانسه پذیرفته شد. ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۱ شهریور ماه ۱۲۹۰ش ایران در این باره مقرر می‌دارد: تعقیب امر جزایی و حفظ



پذیرفته شده است؛ پدران به عوض پسران و پسران به عوض پدران کشته نمی‌شوند و هر کس برای گناه خود کشته می‌شود: در این باره آیات ۲۳-۲۵ فصل بیست و یکم از «سفر خروج» آمده است: و اگر اذیت دیگر رسیده باشد آن‌گاه جان عوض جان باید داده شود، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، سوختن به عوض سوختن، زخم به عوض زخم، لطمه به عوض لطمه. در دین یهود نیز مجازات بر فرد مسئول بار می‌شود و کسی که فاقد مسئولیت است، مجازات نمی‌شود؛ برای نمونه در آیه ۲۵ فصل بیست و دوم از «سفر توریه مثنی» آمده است: اگر مردی دختر نامزدی (زن جوانی) را در صحرا بیابد و آن مرد به زور



عمومی فقط نسبت به مرتکب جرم و کسانی خواهد بود که شرکت در آن جرم داشته باشند. در ماده لایحه آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که در جلسه ۱۳۷۴/۴/۴ هیئت وزیران به تصویب رسیده و برای طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده و هم‌اکنون در کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس تحت بررسی است در این باره آمده است: تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مرتکب جرم و کسانی خواهد بود که در آن شرکت یا معاونت داشته باشند. این ماده پیشنهادی نسبت به ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری فعلی کامل تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در مورد مسئولیت کیفری معاونین جرم نیز تصریح دارد. میناق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماده ۹ مقرر می‌دارد که هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد ... لازمه امنیت شخصی این است که هر کس فقط مسئول اعمال خود شناخته شود و هیچ‌کس را نباید به خاطر جرم دیگران مجازات کرد. شایان توجه است که این قاعده از چهارده قرن پیش تاکنون در نظام کیفری اسلام حکمفرماست. قلمرو مسئولیت فردی انسان در قرآن کریم به نحو دقیق و مشخصی معین شده است تا آنجا که هر عضوی از اعضای بدن انسان ملزم به پاسخگویی است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶).

در منطق قرآن کریم [وضعیت] هر کسی در گرو اعمال و رفتار خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر، ۳۸) چون عدالت ایجاب می‌کند که هر کس پاسخگویی آثار و نتایج خوب یا بد اعمال خود باشد «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء، ۷). (۸) به دیگر سخن، مسئولیت در برخی از آیات قرآن کریم مبتنی بر تقصیر است و معیار سنجش مسئولیت انجام کار قابل ملامت است؛ یعنی در این نظام حقوقی هر نوع اعمال و رفتار انسان با حسابگری دقیق محاسبه و ارزیابی می‌شود. به طوری که هر عملی دارای عکس‌العمل متناسبی است و در روز قیامت نیز هر انسانی در مقابل آنچه که در طول حیات خویش انجام داده است، جوابگو خواهد بود.

بنابر مفاد برخی از آیات قرآن کریم آثار و نتایج خوب و یا بد اعمال هر کسی به دیگری منتقل نمی‌شود بلکه این خود انسان است که کیفر اعمال زشت خود را خواهد دید.

قرآن کریم در آیات متعددی با صراحت، ویژگی شخصی بودن مسئولیت انسان را بیان کرده است «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴؛ اسراء، ۱۵؛ فاطر، ۱۸؛ زمر، ۷؛

نجم، ۳۸).

به موجب این آیات هر کسی شخصاً پاسخگویی آثار و نتایج اعمال و رفتار آگاهانه و عمدی خویش است، به علاوه مسئولیت هر کسی به اندازه قدرت و توانایی اوست. به طوری که در منطق قرآن انجام تکلیف هیچ‌گاه افزون از توانایی و طاقت، از کسی خواسته نخواهد شد «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام، ۱۵۲).

آنچه از مفاهیم و مفاد آیات وارده در زمینه مسئولیت به دست می‌آید، این است که در منطق قرآن، نظام هستی و حیات، بر پایه تکلیف پذیری و فلسفه آفرینش، پدیدآوردن انسانهای آگاه، متفکر و مسئول است و هر کسی در انجام تکالیف فردی خود در حدود استعداد و تواناییهایش، پاسخگویی اعمال و رفتار خود خواهد بود، به علاوه مفاد احادیث و روایات نیز حاکی است که هیچ‌کس به اتهام جرمی که دیگری انجام داده است مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، بلکه شخص مرتکب پاسخگویی آثار و نتایج رفتار خود خواهد بود. (۹)

ج) در اسلام

دکتر وهبه الزحیلی در تفسیر المنیر ذیل آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» می‌گوید: این آیه دلالت دارد بر مسئولیت شخصی انسانها نسبت به اعمال خودشان که این اصل یکی از مفاخر اسلام است که البته آیات دیگری نیز نظیر همین آیه ذکر می‌کنند مانند: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور، ۲۱). (۱۰)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۵ سوره اسراء می‌فرماید: معنای آیه این است که عمل چه نیک باشد و چه بد، ملازم و دنبال صاحبش بوده و علیه او بایگانی می‌شود و در هنگام حساب خود را در برابر صاحبش آفتابی می‌کند بنابراین هر کس در راه و به سوی راه قدم نهد، برای خود و به نفع خود قدم نهاده و نفع هدایتش عائد خودش می‌شود نه غیر خود و کسی که در بیراهه قدم نهد، ضرر گمراهیش به خودش برمی‌گردد و دودش به چشم خودش می‌رود، بدون اینکه به غیر خود کمترین ضرری برساند و هیچ نفسی بار گناه نفس دیگر را نمی‌کشد و آن‌طور که بعضی از اهل ضلالت می‌پندارند که اگر گمراهی کنند وزر گمراهیشان به گردن پیشوایانشان است و یا مقلدین می‌پندارند که مسئولیت گمراهیشان به گردن پدران و نیاکان ایشان است و خود مسئولیتی ندارند، سخت در اشتباهند. آری آن وزری را که مجرمین دارند، پیشوایانشان نیز دارند. چرا که هر کس که سنت بدی را باب کند تا زمانی که در دنیا عاملی به آن

سنت زشت وجود دارد، صاحب سنت نیز همه آن وزر را خواهد داشت، همانها که در دنیا می‌گفتند این کار را بکن مسئولیتش به گردن من، باید در قیامت گناه ایشان را به گردن بگیرند. اما همه اینها وزر امامت و پیشوایی باطل و رواج دادن سنتهای بد است نه عین آن وزری را که مرتکب گناه دارد تا لازمه به گردن گرفتن سنت گزاران این باشد که خود مرتکبین سنت باطل، وزری نداشته باشند و به فرض هم که عین آن باشد معنایش این است که در یک گناه دو کس معذب شود. (۱۱)

مرحوم طبرسی (ره) در تفسیر شریف مجمع البیان ذیل آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» می‌فرماید: هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، به بیان دیگر هر کس مسئول عملکرد ناروا و زشتکاری خویش است و کسی به خاطر گناهان دیگری گرفتار عذاب نمی‌گردد. از پیامبر گرامی (ص) آورده‌اند که در قالب مثالی جالب و دلنشین فرمود: «لا تجن یمینک عن شمالک؛ در آنجا دست راست به درد دست چپ آزرده نمی‌شود و نمی‌نالد». آیه شریفه نشانگر بی‌اساس بودن پندار کسانی است که می‌گویند: کودکان مردم کفرگرا به همراهشان در آتش دوزخ خواهند بود. (۱۲)

در تفسیر الجامع لأحكام القرآن از قرطبی آمده است که بعضی از مخالفین ما (علمای شافعی) برای بطلان بیع فضولی به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» (انعام، ۱۶۴) هیچ کس عمل بدی را جز به زبان خودش انجام نمی‌دهد. در اینجا چون فضول به زبان دیگری انجام داده پس معامله باطل است.

ولی علمای ما (مالکیان) در جواب این قول شافعی گفته‌اند که مراد از این آیه شریفه ثواب و عقاب اخروی است نه احکام دنیا (بیع فضولی) به دلیل اینکه در ادامه آیه می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»، و در نزد ما بیع فضولی متوقف بر اجازه مالک است که اگر مالک اجازه دهد بیع فضولی صحیح است و روایت عروه بارقی هم مؤید همین مطلب است.

ایشان در ادامه می‌گویند: منظور از «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» یعنی اینکه هیچ حاملی سنگینی بار دیگری را حمل نمی‌کند و هیچ نفسی به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود. بلکه هر نفسی به جرم و گناه خودش مؤاخذه می‌شود. (۱۳)

قابل توجه است که نظام قضایی اسلام حدود ۱۲ قرن قبل از مغرب زمین و با نزول آیاتی چند از قرآن مجید از جمله آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» این اصل مترقی را پذیرفته و به آن عمل نموده است. حضرت علی (علیه السلام)

پس از ضربت خوردن به دست ابن‌ملجم، خطاب به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمود: بدانید که نباید کس دیگری جز قاتل من کشته شود؛ این خطبه حاوی اصل شخصی بودن کیفر در اسلام است و براساس این اصل جز مجرم، دیگران مسئولیت کیفری ندارند و نباید مورد مؤاخذه قرار گیرند. (۱۴)

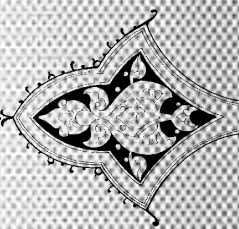
قرضاوی یکی از علمای معاصر اهل سنت در ذیل آیه شریف «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» می‌نویسد: این اصل بیان می‌کند که هر کسی مسئول اعمال خود است و مسئولیت عمل دیگری بر عهده او نیست، هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد هر چند آن دیگری از نزدیکان و ملازمان او هم باشد، هرگز پسر را با جرم پدر مجازات نمی‌کنند و پدر را با جرم پسر کیفر نمی‌دهند، حق و عدالت همین است که قرآن در آیات بسیار و به حکایت از کتب آسمانی و پیش از خود بیان داشته است «أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبرْهِيمَ الَّذِي وَفَى، أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (نجم، ۳۶-۳۸)؛ یا بدان چه در صحیفه‌های موسی آمده خبر نیافته است؟ و نیز در نوشته‌های ابراهیمی که وفا کرد و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.

جای بسی شگفتی است که مدعیان تمسک به اسلام، با نشان و آرم شریعت، نام مسلمانان بر خود بنهند، خود را سربازان شهادت بدانند و از انسانهای عادی و بی‌گناه انتقام بگیرند، در هر حالی که هیچ طلبی از آنها ندارند، هرگز سزاوار نیست که شخص یا گروهی به دلیل مخالفت با حاکم سرزمینی، بر ملت آن دیار مسلط شود و از آنان انتقام گیرد.

به فرض، حاکم شهر، مجرم و گناهکار باشد، گناه همشهری عادی چیست که در انتقام خطا و جرم حاکم شهر مجازات شود؟ خطاب به هواپیما ربايان می‌گویم چه کسی این حکم عدوانی را به شما محول کرده است؟ و چه کسی اجازه متهم نمودن اشخاص، قضاوت و اجرای آن را به شما داده است؟ متأسفانه سرنشین بی‌گناه را متهم به مرگ یا به اعدام کردند و این حکم را در مورد بعضی از سرنشینان هواپیما صادر نمودند. (۱۵)

شافعی و سعید بن منصور و ابن‌منذر و ابن‌ابی‌حاتم و بیهقی در سننشان از قول عمرو بن اوس آورده‌اند: اشخاص بر اثر گناه دیگری مؤاخذه می‌شدند تا اینکه حضرت ابراهیم (ع) مبعوث شدند. «وَأِبرْهِيمَ الَّذِي وَفَى، أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (نجم، ۳۷ و ۳۸).

ابن جریر از ابن‌عباس نقل می‌کند که قبل از حضرت ابراهیم (ع) ولسی به جای مولى مؤاخذه می‌شد تا اینکه





حضرت ابراهیم (ع) مبعوث شدند. (۱۶)

۲) منابع فقهی قاعده وزر

الف) آیات

در قرآن مجید پنج بار آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» تکرار شده است که ما در اینجا فقط سه آیه آن را ذکر می‌کنیم.

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَرَكَىٰ فَإِنَّمَا يَتْرَكَىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر، ۱۸)؛ و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد و اگر انباری (دیگران را) بخواند که بارش را بردارد چیزی از آن بار برداشته نشود و اگر چه مخاطب خویشاوند باشد.

در این آیه به این نکته که بار مجازات به دوش نزدیکان قرار نمی‌گیرد تصریح شده است و در ذیل آیه به نقطه مقابل اشاره شده که تزکیه نفوس نیز امری شخصی است و هر کس نفس خویش را تزکیه نماید مربوط به خود اوست و پاداش و آثار آن را خود می‌بیند و به دیگری ربطی ندارد؛ بنابراین همان‌طور که مجازات شخصی است پاداش هم شخصی است.

«إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (زمر، ۷)؛ اگر کفران بورزید بدانید که خداوند از

شما بی‌نیاز است ولی در عین حال کفران را هم بر بندگان خویش نمی‌پسندد و اگر سپاس بگذارید آن را بر شما می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد گرفت، سپس بازگشتان به سوی پروردگارتان است، آن‌گاه شما را از حقیقت و نتیجه آنچه کرده‌اید، آگاه می‌سازد که او دانای راز دلهاست.

«أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ، وَإِبرَاهِيمَ الَّذِي وَفَىٰ، أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ، وَ أَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ، وَ أَن سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ» (نجم، ۳۶-۴۰)؛ آیا از آنچه در صحیفه‌های موسی است آگاهی نکرده‌اند و صحیفه‌های ابراهیم که به عهد خود وفا کرد که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد و اینکه هیچ چیز برای انسان نیست مگر آنچه کوشیده است و حاصل کوشش خود را به زودی خواهد دید.

مستفاد از آیات فوق چنین است که اصولی در کتب ادیان الهی مکتوب بوده است که یکی از آنها اصل شخصی بودن مجازات و پاداش است.

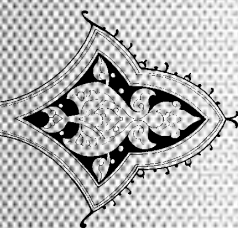
- مضمون قاعده وزر به صورتهای دیگر نیز در قرآن آمده است که آنها را دسته‌بندی می‌کنیم و از هر کدام یک آیه را به‌عنوان نمونه ذکر خواهیم کرد.

۱. آیات کسب: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مذثر، ۳۸)؛ هر انسانی در گرو آن چیزی است که انجام می‌دهد.
۲. آیات سؤال: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره، ۱۳۴) برای آنهاست آنچه کردند و برای شماست آنچه کردید و درباره آنچه می‌کردند از شما پرسیده نمی‌شود. (۱۷)

ب) روایات

۱. عن ابي داود عن ابي رمثة قال: انطلقت مع ابي نحو النبي فقال (ص) له: اينك هذا؟ قال ابي و رب الكعبة، قال حقا شهد به، قال تتبسم النبي ضاحكاً من ثبت تشبهي في ابي و من حلف ابي عليّ. ثم قال اما انه لا يجيني عليك و لا تجبني عليه و قرأ رسول الله: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (انعام، ۱۶۴).

ابوداود از ابورمته نقل می‌کند همراه پدرم به سوی رسول‌الله (ص) رفتیم، پیامبر (ص) به پدرم فرمود: این پسر توست؟ پدرم عرض کرد قسم به پروردگار کعبه بلی، پیامبر (ص) فرمود حقیقتاً به آن شهادت می‌دهم و تبسم فرمودند از اینکه چقدر شباهت من به پدرم زیاد است و پدرم بر آن سوگند خورد سپس پیامبر (ص) فرمودند ولی بدان که او جنایت تو را به عهده نمی‌گیرد و تو جنایت او



دنیوی نیز اجرا نموده‌اند. (۲۳)

۳) نمونه‌های کاربردی قاعده وزر در فقه

۱. شافعی برای بطلان بیع فضولی به این آیه «وَلَا تُكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» استدلال کرده است. ولی مالکیان در رد قول شافعی گفته‌اند که منظور آیه، تحمل ثواب و عقاب آخرت است و ربطی به احکام دنیا ندارد؛ زیرا در ادامه آیه می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى».

و بیع فضولی نزد مالکیه و حنفیه متوقف بر اجازه مالک است که اگر مالک اجازه داد، بیع فضولی صحیح می‌شود و برای این گفته خود به روایت عروه بارقی استدلال کرده‌اند. (۲۴)

۲. کافر ذمی را به واسطه مسلمان می‌کشند و علاوه بر آن بنا بر قولی مال و فرزندان صغیر او را به اولیای مسلمان می‌دهند. شارح (ره) می‌فرماید: مقصود این است که اگر کافر ذمی، مسلمانی را بکشد او را در مقابل قصاصش می‌نمایند و بنا بر قولی که قائلش مرحوم مفید و جماعتی دیگر هستند، اموال موجود او در حال قتل و نیز فرزندان صغیر وی را که مکلف نیستند به اولیای مسلمان داده تا ملک ایشان باشند.

و بسا به مرحوم شیخ الطائفه نیز این قول نسبت داده شده است، ولی مصنف (علیه الرحمه) در کتاب شرح ارشاد فرموده‌اند که در کتب شیخ طوسی این فتوی از وی یافت نشده است. سپس شارح (شهید ثانی) می‌فرماید: وجه اینکه مرحوم مصنف قول مزبور را به «قول» نسبت داده و خود آن را اختیار نفرموده این است که دلیل ظاهر و روشنی بر آن در دست نیست چه آنکه روایت ضریس که مدرک این حکم است از حکم اولاد کافر خالی بوده و آن را بیان نکرده، مضافاً به اینکه اصالت الحریه مقتضی است بگویم نمی‌توان آنها را استرقاق نمود، چه آنکه نطفه ایشان بر حریت منعقد شد و به همین حالت به دنیا آمده‌اند و هیچ وجهی برای رقیبت ایشان وجود ندارد و صرف اینکه پدر ایشان مثلاً مرتکب قتل مسلمان شده دلیل بر جواز استرقاق آنها نیست و آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» جواز استرقاق ایشان را نفی می‌نماید فلذا مرحوم ابن‌ادریس حلی و جماعتی آن را رد کرده و نپذیرفته‌اند. (۲۵)

۳. هذا کله فی الرجل و اما المرأة فعملها الجلد مائة و لا تغریب علیها و لاجز، مرحوم صاحب جواهر در مورد علت اینکه زن را تبعید نمی‌کنند می‌فرماید: لسو غربت فاما مع محرم او زوج «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى».

را نمی‌توانی به عهده بگیری و قرائت فرمودند: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴). (۱۸)

۲. قال رسول الله (ص): و لا یؤخذ الرجل بجریرة ایبه و اخیسه؛ هیچ‌کس به جرم پدر و یا به جرم برادرش مورد مؤاخذه و مسئولیت قرار نمی‌گیرد. (۱۹)

امام صادق (ع): وزر خونهای ریخته شده و اموال و اعراض به باد رفته بدون آنکه از عاملان این ظلمها کاسته شود بر بنی‌اسرائیل و کسانی که کفر و ستم را تحمل می‌کنند ثابت می‌شود. (۲۰)

در حدیث نبوی آمده: «من سن سنة سیئة کان علیه وزرها و وزر من عمل بها». (۲۱)

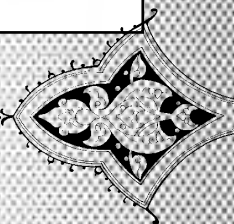
روی عن النبی (ص) انه قال: لاتجن یمینک عن شمالک، و هذا مثل ضربہ (ع) و فی هذا دلالتہ واضحة علی بطلان قول من یقول ان اطفال الکفار یعذبون مع آبائهم فی النار. (۲۲)

ج) اجماع و عقل

اجماع: این قاعده از مسلمات اسلام است و همه فقها اعم از شیعه و سنی به آن تمسک کرده‌اند.

عقل: قاعده وزر یک اصل عقلایی است و گذاشتن بار کسی بر دوش دیگری زشت و قبیح است و حکم عقل به قبح آن مسلم است و در واقع تمام دلایل دیگر به همین دلیل برمی‌گردد (یعنی تمام آیات و روایات ارشاد به عقل هم هستند).

شاید کسی بیندازد آیات قرآنی که پشتوانه اصلی قاعده را تشکیل می‌دهند، مربوط به آخرت است و نمی‌توان از آنها در مورد مسائل دنیوی استفاده کرد، ولی فقها از آیات، معنای عام استنباط کرده‌اند و آن را در مسائل مجازاتهای



شاید تبعید نشدن زن به این خاطر باشد که هرگاه محکوم به مجازات تبعید شود به ناچار بایستی به همراه مجرمی از محارم خود و یا با شوهرش در محل تبعید باشد، در حالی که هیچ‌کس نباید برای جرمی که دیگری انجام داده مجازات شود. مجرم یا شوهر زن چه گناهی کرده است که باید به همراه او در تبعید پسر برد؟ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۲۶)



ع) استثنائات قاعده وزر

الف) وجوب دیه بر عاقله

در این قضیه مصداق بارز آن است که کسی گناه می‌کند و دیگری بار گناه او را به دوش می‌کشد، یعنی وزر دیگری را به عهده وازره‌ای گذاشته‌اند.

در جواب این آیت‌الله عمید زنجانی می‌گوید: اولاً قتل خطایی در حقیقت جرم نیست؛ زیرا نه قصد سوئی در میان بوده و نه بی‌احتیاطی و اهمال کاری صورت گرفته است و به این لحاظ از موضوع قاعده خارج است، ثانیاً وزر متصور در قتل خطایی، خون محترمی است که به ناحق ریخته شده و انسانی به قتل رسیده است و نفس عمل که قبح فعلی دارد وزر و تبعات سوء دارد؛ در این نوع وزر، قاتل و عاقله یکسان‌اند و لذا در صورت نبود عاقله درجه اول، نهایتاً به امام منتهی می‌شود و بالأخره جامعه باید این وزر را جبران کند؛ زیرا خون مسلمان به هدر نمی‌رود. (۲۷)

ولی سید مصطفی محقق داماد جواب اول آیت‌الله عمید زنجانی را قبول ندارند و در این باره می‌گویند: ممکن است بگویید در قضیه عاقله چون عمل ارتكابی خطاء است، بنابراین گناهی انتفای نیفتاده که آن را به گردن دیگری بگذارند. نباید این بحث را مطرح کرد؛ زیرا فرض ما این است که دیات همه ضمان مدنی است، ما وازره را به معنای اعم می‌گیریم یعنی بار گناه و جرم و یا بار هر عمل دیگر به طور کلی، اگر یک عملی باری دارد یا کیفر است یا ضمان و به موجب قاعده وزر نباید بار دیگری را به دوش بکشد اگر این‌طور معنا کردیم آن وقت مسئله دیه بر عاقله ظاهراً باید یک استثنا تلقی شود، مبنای ما در قضیه دیات این است که دیه، خسارت و ضمان مدنی است نه مجازات؛ زیرا اگر مجازات باشد قبح خیلی روشنی دارد و عقل اصلاً با آن مقابله می‌کند، سخن در این است که اگر قبول کردیم که دیه، یک ضمان مدنی است آیا در این صورت با قاعده وزر

مغایرت دارد یا نه؟ (۲۸)

گروهی حکمت پرداخت دیه به وسیله عاقله را همیاری و مواسات خویشاوندان به یکدیگر دانسته و ضمن رد مجازات انگاشتن مسئولیت عاقله در پرداخت دیه، گفته‌اند که ملزم ساختن عاقله به پرداخت دیه، از باب گرفتار کردن بی‌گناهی به گناه دیگری تلقی نمی‌شود؛ زیرا این الزام، نه از باب مجازات، بلکه حکمی شرعی است که به تبع مصلحت وضع گردیده است. الزام عاقله از باب همیاری، تعاون مالی و نوعی بیمه اجباری

می‌باشد. از آنجا که دیه یک فرد، مقدار زیادی است که نوعاً کسی به تنهایی قادر به پرداخت آن نیست، چنانچه بخواهیم بر طبق قاعده «لاتزر...» عمل کنیم، نتیجه این می‌شود که حکم پرداخت دیه توسط قاتل فقط در مورد جانین ثروتمند قابل اجرا باشد، بنابراین در مواردی که قاتل ثروتمند است اولیاء دم، تمام دیه را بگیرند و اگر قاتل متوسط الحال باشد فقط قسمتی از دیه را دریافت کنند و اگر قاتل فقیر باشد، چیزی دریافت نکنند و این امر به عدم مساوات بین جانین و همچنین مجنی‌علیهم منجر می‌شود، بنابراین حکمت الهی اقتضا می‌کند که خویشاوندان جانی برای کمک و اعانت و همراهی با او دیه را تحمل کنند و بین آنها تقسیم شود تا هم خون مسلمان هدر نرود و هم برای قاتل و جانی خطایی، دشوار نباشد. (۲۹)

شافعی در تفسیر آیه شریفه «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (نجم، ۳۸) می‌گوید، چیزی که من از این آیه شریفه برداشت می‌کنم این است که هیچ‌کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود و این در مورد بدن است نه اموال، که اگر کسی را بکشد یا حدی بر او واجب شده باشد، دیگری به جای او کشته نمی‌شود و حد نمی‌خورد در آن چیزی که بین او و خدای او می‌باشد؛ زیرا خداوند عباد را بر اعمال خودشان مجازات و عقوبات می‌کند و همچنین در اموال هم همین‌طور است که احدی ضامن خسارت دیگری در اموال نیست مگر در موردی که پیامبر (ص) استثنا فرمودند که در جنایت خطایی از حر آدمیان و عاقله او ضامن هستند. (۳۰)

ابن‌حزم ضمن اشاره به آیاتی از قرآن کریم همچون «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و یا «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» که ظهور در عدم ضمان افراد نسبت به جنایت دیگران دارند و همچنین روایاتی که به همین مضمون نقل شده است، در این زمینه می‌گوید همان

کسی که این آیات را فرموده، در عین حال که خطا را بر ما بخشیده، در قتل خطا دیه و کفاره قرار داده است و هر دو سخن خداوند بر اساس حکمت است و او می‌تواند بعضی احکام را از بعضی استثنا کند. (۳۱)

عبدالقادر عوده در این زمینه می‌گوید: تحمیل دیه بر عاقله بدین معنا که دیگران مسئولیت پرداخت دیه به جای جانی را داشته باشند، استثنائی بر قاعده عام شرعی «وزر» محسوب می‌گردد و به منظور تحقق یافتن عدالت و حاصل شدن تضمین حقوق ضایع شده این استثنا قابل توجیه است (۳۲) در مقابل نظریه استثنای بودن ضمان عاقله، بعضی عقیده دارند که قانون‌گذاری عاقله و مسئولیت آنان در قبال پرداخت دیه، یک استثنا بر اصل شخصی بودن مسئولیت نبوده و در این خصوص اظهار می‌دارند: این یک قانون کلی است که همواره در حقوق جزا بدان عمل شده و هیچ‌گونه تخصیص و استثنائی در آن راه نیافته است.

گروهی پنداشته‌اند قانون‌گذاری عاقله و اینکه دیه بر عاقله است، نسبت به آن قانون استثناست، ولی بسیاری از فقهای بزرگ قاعده شخصی بودن مسئولیت را همچنان یک قاعده کلی می‌شناسند که حتی حکم عاقله نیز استثنا و تخصیص بر آن وارد نساخته است، این دسته از حقوق‌دانان مسلمان (فقها) می‌گویند: استثنای در صورتی تحقق می‌یابد که قوانین جزایی اسلام بگوید جرمی که جانی مرتکب شده است به حساب بستگان پدری او، یعنی عاقله باید گذاشته شود (۳۳)

ب) مسئولیت دولت (بیت‌المال)

در فقه اسلامی، جبران خسارت ناشی از خطای قاضی در صدور حکم بر عهده دولت قرار گرفته است (خطأ الحاکم فی بیت المال). در واقع در این مورد قاضی در ورود خسارت فاقد تقصیر است و چون مسئولیت امر قضا

بر عهده دولت اسلامی است و قاضی برای حفظ مصالح مسلمین به این شغل خطیر گمارده شده و به نام مسلمانان انجام وظیفه می‌کند، بنابراین ضمان خطای او در قضاوت بر عهده دولت اسلامی خواهد بود و این موضوع نوعی از مسئولیت دولت است. حضرت علی(ع) فرمودند اگر قضاوت در خون و قطع عضو خطا کنند باید از طریق بیت المال مسلمین (دولت) جبران شود. اصل ۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره مقدر می‌دارد هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود. (۳۴)

نتیجه‌گیری

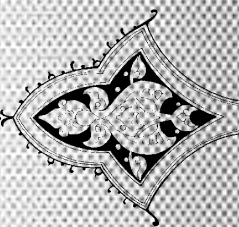
از مباحث گذشته این نتیجه به دست می‌آید که قاعده وزر (اصل شخصی بودن مجازات) در تمامی ادیان الهی موجود بوده و هست، ولی تا قبل از دین مبین اسلام این قاعده انسان دوستانه در جوامع اجرا نمی‌شده و با آمدن دین مبین اسلام و مبعوث شدن پیامبر رحمت این قاعده شکل تازه‌ای به خود گرفته و عملاً اجرا شده است و به دیگر سخن هرچند در جوامع قبل از اسلام نیز این قاعده موجود بوده ولی در عمل تا قبل از اسلام هیچ‌گونه کاربردی نداشته است و بعد از اسلام این قاعده مورد استفاده قرار گرفته است و هم‌اکنون در تمام جوامع بشری این قاعده مترقی اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نکته دیگر اینکه هر چند آیات و روایات متعددی بر این قاعده دلالت دارند ولی یک قاعده عقلایی می‌باشد که هر عقل سلیمی بر آن حکم می‌کند و به اصطلاح آیات و روایات و همچنین اجماع مسلمین ارشاد به حکم می‌باشد.

پی‌نوشتها

۶. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، ص ۱۴۲.
۷. اوستا، ترجمه جلیل دوست‌خواه، ج ۲، ص ۶۵۹.
۸. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۵۸.
۹. بایسته‌های حقوق جزای عمومی، محمد صالح ولیدی، ص ۲۹۰.
۱۰. تفسیر المنیر، وهبه الزحیلی، ج ۸، ص ۱۲۸.
۱۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۷۷.

۱. مفردات راغب، ماده وزر (به نقل از تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۷۷).
۲. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرتاش آذرنوش، ص ۷۴۴.
۳. قواعد فقه بخش جزایی، آیت الله عمید زنجانی، ص ۲۴۰.
۴. قواعد فقه جزایی، سید مصطفی محقق داماد، ص ۱۵۷.
۵. العقوبة الجسدية بین الشريعة الاسلامیه و القانون الوضعی، ابوزید، ج ۱، ص ۱۰.



۱۲. تفسیر مجمع البیان، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، ترجمه علی کرمی، ج ۱۶، ص ۷۹.
۱۳. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، ج ۷، ص ۱۰۲.
۱۴. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۵۹.
۱۵. دیدگاه‌های فقهی معاصر، یوسف قرضاوی، ترجمه دکتر احمد نعمتی، ج ۳، ص ۲۶۳.
۱۶. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۶، ص ۱۶۹.
۱۷. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۶۲.
۱۸. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، مجلد ۴، ج ۷، ص ۱۰۲.
۱۹. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۶۳.
۲۰. نورالتقلین، حویزی، ج ۳، ص ۴۸.
۲۱. همان؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۲۰۱.
۲۲. نورالتقلین، حویزی، ج ۳، ص ۱۴۴.
۲۳. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۶۴.
۲۴. تفسیر المنیر، وهبه الزحیلی، ج ۸، ص ۱۲۸.
۲۵. المباحث الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، سید محمدجواد ذهنی تهرانی، ج ۲۹، ص ۱۶۴.
۲۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، ج ۴۱، ص ۳۲۸.
۲۷. قواعد فقه بخش جزایی، عمید زنجانی، ص ۲۴۴.
۲۸. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۶۸.
۲۹. مجله مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴ (۳)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، صص ۹۳ و ۹۴.
۳۰. احکام القرآن، شافعی، ص ۳۱۷.
۳۱. المحلی بالأثر، ابن حزم، ج ۱۱، ص ۴۵.
۳۲. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوصفی، عبدالقادر عوده، ج ۱، ص ۶۷۴.
۳۳. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، علیرضا فیض، ص ۴۶۰-۴۶۲.
۳۴. قواعد فقه جزایی، محقق داماد، ص ۱۶۹.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۳ش.
۳. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۴. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه بخش جزایی، ج ۲، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۷ش.
۶. دوست‌خواه، جلیل، اوستا، ج ۲، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۷. ولیدی، محمدصالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات خورشید، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۸. الزحیلی، وهبه، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۸، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۹. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ترجمه علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ش.
۱۰. القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لأحكام القرآن، مجلد ۴، ج ۷، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۱. قرضاوی، یوسف، دیدگاه‌های فقهی معاصر، ترجمه احمد نعمتی، ج ۳، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۰ش.
۱۲. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی
- التفسیر المأثور، ج ۶، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۳. الحویزی، نورالتقلین، ج ۳، تحقیق سید علی عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ذهنی تهرانی، سید محمدجواد، المباحث الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، ج ۲۹، قم، انتشارات کتابفروشی وجدانی، بی تا.
۱۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۱۶. دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مجله مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴ (۳). ۱۴۱۸ق.
۱۷. شافعی، احکام القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۸. ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالأثر، ج ۱۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۹. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوصفی، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۲۰. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶ش.
۲۱. ابوزید، حسین، العقوبه الجسدیه بین الشریعه الاسلامیه و القانون الوضعی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۲. ویلیام گلن و هنری مرتن، کتاب مقدس/عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

